

## اعتقادات؛ آداب و رسوم مغولان

<sup>۱</sup> مریم طحان

چکیده:

با وجود این که مغولان به نوعی از فرهنگ و تمدن بی خبر بودند اما با این حال آداب و رسوم خاص خود را داشتند. آنها بر اساس اعتقادات و باورهایشان مراسمهایی را برای خدایان خود انجام می دادند و به واسطه زندگی عشیره‌ای و بیابانگردی، مراسمهای عاداتی داشتند که باعث تمایز آنها از دیگران می شد. البته این رسوم و سنن به مرور و به واسطه اختلاط مغولان با اقوام دیگر، دچار تغییراتی شد؛ بعضی از آنها به کلی از میان رفت، بعضی رسوم با سنن اقوام دیگر در هم آمیخت و تغییر شکل داد و حتی بعضی از سنن آنها توسط اقوام دیگر پیگیری شد و گسترش یافت. با این حال می توان آن دسته از آداب و رسوم که خاص مغولان بوده و کمتر با رسوم اقوام دیگر مخلوط شده را از لابه لای کتبی چون سفرنامه‌ها به دست آورد. در این پژوهش سعی بر آن است که آداب و رسومی را که مخصوص قوم مغول قبل از آمیزش با اقوام هم جوار است بیان گردد.

**واژگان کلیدی:** مغولان، آیین شمنی، چنگیز خان، مارکوپولو.

---

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی از دانشگاه امام خمینی (ره) قزوین m.tahan12@yahoo.com

از ابتدای خلقت بشر تمام اجتماعات انسانی، آداب و رسوم خاصی داشتند که بر طبق آن زندگی خود را سپری می‌کردند؛ خواه اجتماعات شهری و روستایی و یا جماعت کوچنشین. در واقع رسوم و سنن از خصیصه‌های اجتماعات انسانی است و انسان‌ها بر اساس عقاید و باورهایشان و نیز به واسطه نحوه زندگی و محل سکونت‌شان، قواعد و مقرراتی را برای خود مشخص می‌کنند. این قواعد و رسوم می‌توانند مشترک بین همه انسان‌ها باشد و یا خاص جماعتی در یک منطقه.

مغولان نیز از این امر مستثنی نبودند و برای خود آداب و رسوم خاصی داشتند؛ هر چند واژه مغول تداعی کننده توحش و بربریت در ذهن است، اما حتی جوامع بیابان‌گرد وحشی نیز از این خصیصه اجتماعی نمی‌تواند جدا باشد. البته این رسوم و سنن به مرور و به واسطه اختلاط مغولان با اقوام دیگر، دچار تغییراتی شد؛ بعضی از آنها به کلی از میان رفت، بعضی رسوم با سنن اقوام دیگر در هم آمیخت و تغییر شکل داد و حتی بعضی از سنن آنها توسط اقوام دیگر پیگیری شد و گسترش یافت.

با این حال می‌توان آن دسته از آداب و رسوم که خاص مغولان بوده و کمتر با رسوم اقوام دیگر مخلوط شده را از لابلای کتبی چون سفرنامه مارکوبولو، سفرنامه پلان کارپن، تاریخ سری مغولان و ... به دست آورد. البته کتب جامع التواریخ و جهانگشا نیز از اهمیت به سزاًی برخوردار است ولی در زمان نگارش این کتاب‌ها، مغولان تا اندازه‌ای از رسوم اولیه خود دور شده بودند و به سلک مسیحیان و مسلمانان درآمده بودند.

در این تحقیق سعی شده است از منابع دست اول استفاده و بیشتر مراسم‌های مغولان ابتدایی بررسی شود.

همان‌گونه که بیان شد صحبت کردن از آداب و رسوم مغولی به دلیل آمیزش آنها با دیگر اقوام، تا اندازه‌ای مشکل است؛ چرا که آنها در مسیر حملات پی در پی خود با اقوام و سرزمین‌های مختلفی برخورد کردند و با توجه به این که در این برخوردها با تمدن و فرهنگ بالاتری مواجه می‌شدند به تدریج آداب و رسوم خود را کنار گذاشته و به شکل مغلوبان خود در آمدند. این مسئله حتی در زمان مغولان اولیه نیز مطرح بوده است تا

جایی که مارکوپولو می‌گوید «این مردم امروز خیلی مخلوط شده‌اند. آنها که با ختایا در ارتباطند آداب و سنت و مذهب بتپرستان آن‌جا را پذیرفته‌اند و آنها که با شرق در ارتباطند آداب و سنت مسلمانان را پذیرفته‌اند.» (میلیونه، ۱۳۶۹ : ۷۷)

در راستای همین تغییرات بود که چنگیز کتاب قانونی از خود به یادگار گذاشت که به «یاسای چنگیزی» شهرت یافت. در واقع در مواردی وی بعضی رسوم را رد می‌کرد و چیز دیگری را به جای آن مقرر می‌نمود که تمام این موارد بعد از مرگ چنگیز توسط جانشینان و بازماندگانش جمع‌آوری و تدوین شد و به کتاب قانون آنها مبدل گشت.

گفته شد که آداب و رسوم مغولان – و البته تمام اقوام – بستگی تام به اعتقادات مذهبی و نحوه زندگی شان دارد؛ مثلاً نحوه پرستش خدا با توجه به باورهای مغولان به گونه‌ای خاص بود یا نحوه زندگی بیانگردنی که شکار و کوچ و سختی را در پی داشت بر نوع سنت آنها مؤثر بود؛ حتی حوادث طبیعی که در منطقه جغرافیای آن‌ها رخ می‌داد ترسی را در دلشان می‌افکرد که آن را نه به علت مسائل جوی و طبیعی بلکه ناشی از گناهان می‌پنداشتند و به دنبال دفع آن به واسطه جادو و قربانی و غیره بودند که به مرور زمان این رفتارها تبدیل به آداب و سنت شد و افراد موظف به رعایت آن بودند. بعضی از این سنت بدون رعایت هیچ قاعده و نظمی در این تحقیق بیان شده است که به آن می‌پردازیم.

#### مراسم عبادی:

مغولان همچون اقوام دیگر در برابر خدایانی که می‌پرستیدند مراسم ویژه‌ای را برپا می‌داشتند و برای خدایان خود قربانی‌ها می‌کردند. البته مغولان در سیر زندگی خود ادیان مختلفی داشتند زمانی پیرو آیین شمنی بودند، مدتی به آیین بودایی و مسیحیت رو آوردند و بعدها در برخورد با دین اسلام، مسلمان شدند. در این تحقیق فقط از آداب و رسوم آنها قبل از آمیزش با دیگر ادیان بحث می‌شود.

دکتر بیانی دین مغولان را آیین شمنی دانسته که عبارت بوده است از «نوعی یگانه پرستی ناقص، که در آن ایزدان گوناگون با مرتبه‌های پایین‌تر، در نگاهداری و نظم

کائنات با خدای یکتا سهیم شناخته می‌شند و بتهاي گوناگون به عنوان مظاهر اين ايزدان پرستش می‌شده است.» (بياني، ۱۳۷۰: ۱)

مغولان اعتقاد داشتند که خدای بزرگ در آسمان‌ها است و برای اين خدا هر روز کافور می‌سوزانند و از او برای خود درخواست سلامتی و راحتی می‌کردن. (مليونه، ۱۳۶۹: ۷۵) اما آن‌ها علاوه بر خدای آسمان «تنگري» (Tanggeri)، خدایان ديگري را نيز می‌پرستيدين. در برابر تنگري خدایي بود به نام «ایتوگن» که الهه زمين و فراوانی بود. «اين دو خدا با خدایان خورشيد و ماه و نiroوهای طبیعت و روح کوهها و رودهای مقدس و روح سران قبیله نیاکان پرستیده می‌شند و نظرشان را با فرمانبرداری و پیشکش کردن خوارک و نوشابه که گاهی متضمن قربانی آدمیان و جانوران می‌شد جلب می‌کردن.» (ويلتس، ۱۳۵۲: ۴۲) مغولان بتهاي نمدين و نيز بتهايی از ديگر مواد می‌ساختند و اعتقاد داشتند که ارواح در آن‌ها مقیمند؛ سپس آنها را در درون یورت به عنوان خدایان پشتیبان قبیله نگاه می‌داشتند یا در بیرون یورت برای پرستش همگان می‌گذاشتند. (همان جا)

طبق گفته مارکوبولو، مغولان به خدای ديگري به نام «ناتيگاي» (Natigai) (بت بزرگ مغولان) اعتقاد داشتند و چنین می‌گفتند که او خدای زمين و حامي فرزندان، دامها و محصولاتشان است. «تاتارها به اين خدا ايمان بسيار دارند و به وي احترام زيادي می‌گذارند و همه کس پيکره اين بت که از کرك و پارچه ساخته شده را در خانه نگهداشته و در مقابل آن به دعا و نيايش می‌پردازن. در خانه نزديك پيکره اين بت، پيکره‌های زن و بچه‌های آن را نيز قرار می‌دهند به طوری که پيکره زن در سمت چپ و پيکره بچه‌ها در مقابل وي قرار گرفته و سپس به ستايش آنها می‌پردازن. هنگام غذا خوردن ابتدا قطعه‌ای گوشت چربی دار را در روی لبه‌ای اين پيکره (بت) و زن و بچه‌ها يش می‌کشنند کمي از شوربای خود را در کنار در برای ارواح در گذشتگان خود می‌پاشند چه معتقدند که به اين ترتيب خدا و خانواده‌اش نيز سهميه‌شان را گرفته‌اند و پس از انجام اين مراسم خود شروع به خوردن و نوشیدن می‌کنند.» (مليونه، ۱۳۶۹: ۷۶ - ۷۵) خدای ديگر «ناآگي» (Naagi) (خدای زمين) بود که در نزد مغولان پس از آسمان اهمیت داشت چرا که آن‌ها معتقد بودند انسان‌ها از زمين برخاسته‌اند و زمين را مادر

می خوانندن. (بیانی، ۱۳۷۰: ۲) مغولان علاوه بر آسمان و زمین، تمام مظاهر طبیعت مثل ماه، خورشید، آتش، آب و ... را می پرستیدند و برای آنها احترام و ارزش قایل بوده و برایشان خوراک و نوشابه نثار می کردند. (کارپن، ۱۳۶۳: ۳۹) کوه نیز نزد آنها مفهوم خاصی داشت چرا که باعث تقرب به تنگری و نزدیکی به آسمان می شد. (گروسه، ۱۳۶۸: ۳۶۱ و مورگان، ۱۳۸۰: ۵۴)

شایان ذکر است که مغولان بت هایشان را از سنگ نمی ساختند بلکه آنها را از کرک و پارچه می دوختند « برای درست کردن این گونه بت ها، همه زنان بزرگان قبیله در چادری گرد هم می نشستند و با احترام زیاد دست به کار دوختن آن می کردند. پس از پایان کار، گوسفندی را کشته و گوشت وی را می خوردند و استخوان های گوسفند را در آتش می سوزانند. » (کارپن، ۱۳۶۳: ۳۷-۳۸)

هر فرد مغولی برای خود لوح مخصوصی داشت که ناظر به خدای یگانه بود و روی آن کلماتی چون : «آسمان، عرش اعلی، خدای قادر متعال و نظایر آن نگاشته شده بود و آن را در بالای دیواره چادر نصب می کرد. هنگام عبادت ابتدا جلوی آن لوح بخور می سوزانید و سپس دست ها را به حالت دعا و نیاز رو به آسمان بلند می کرد، سه مرتبه به سجده می افتاد و از خدای ناپیدا طلب رحمت و آمرزش می کرد. » (بیانی، ۱۳۷۰: ۵)

در خصوص محل اجرای مراسم مذهبی مغولان چادرنشین، به سبب تنگدستی و کمبود لوازم مناسب، این گونه مراسم ها بدون معبد و محراب انجام می شد؛ ولی گاهی مغولان بر روی توده سنگ ها یا بر فراز تپه ها می رفتند، چرا که آن جا این امکان را برایشان فراهم می کرد که منظره آسمان را بی مانع ببینند، در این حالت قربانی هایی که می کرددند رنگ تقدس به خود می گرفت. (ساندرز، ۱۳۸۳: ۲۵)

همان طور که رفت مغولان برای خدایان خود قربانی می کردند؛ مهم ترین قربانی آنها اسب بود که حکم گران بهترین دارایی ایشان را داشت « قربانی کردن یک وزرای سیاه و یک اسب سفید به سنت مغول برای آسمان و زمین و اجداد و ... ». (گروسه، ۱۳۸۴: ۲۱) البته قربانی آنها محدود به این کار نبوده بلکه آنها نخستین شیر مادیان را به پای بت می ریختند؛ هم چنین در آغاز خوردن و نوشیدن، چیزی از خوراک و آشامیدنی خود را به بت تعارف می نمودند. مغولان هر گاه چاربائی را می کشتند، قلب آن را در

بشقابی نهاده و به بت چادر تعارف می‌کردند و آن را از فردای آن روز در جلوی بت بریان نموده و می‌خوردند. از آنجایی که اسب در نزد مغولان از اهمیت بالایی برخوردار بود اگر اسبی به آنها هدیه می‌شد، کسی تا مرگ آن حیوان حق سوار شدن بر آن را نداشت. چارپایان هدیه شده اگر به قصد خوردن گوشت آن بود، کسی حق خرد کردن و شکستن استخوان‌های آن را نداشت، بلکه آن را در آتش می‌سوزاندند. افزون بر آن، آنها بر این بت‌ها همچون بر خدا، رو به آفتاب نموده سجده می‌کردند. (کارپن، ۱۳۶۳: ۳۸)

در خصوص آداب و رسوم مذهبی مغولان بحث بسیار است که این به دلیل تنوع خدایان آن‌ها می‌باشد که بیان آن در این مقال نمی‌گنجد. اما یکی از جالب توجه‌ترین سنت آنها نحوه عبادت و اظهار بندگی و خشوع در مقابل خدایان است. به عنوان نمونه در خصوص تموجین چنین آمده است: «...این را گفت و روی به طرف خورشید کرد، کمربند خود را به گردن آویخت، کلاهش را به دست گرفت و در حالی که به سینه خود می‌کوبید ۹ بار رو به خورشید سجده کرد، دعا نمود و شراب به زمین ریخت.» (یوان چائو، ۱۳۸۲: ۵۲) مغولان با همین اعتقاد و روش قبل از اقدام به جنگ (گروسه، ۱۳۶۸: ۳۶۰) به عبادت مشغول می‌شدند و از تنگری درخواست کمک می‌نمودند. این روش عبادت یکی از مطرح‌ترین رسوم مغولان است که در اکثر منابع، به کرات به آن اشاره شده است. در واقع در نزد مغول بستن کمر و گذاشتن کلاه بر سر، به نوعی معرف آزادی فردی بوده است. (تسف، ۱۳۷۶: ۵۵)

رسم آندا:

مغولان رسم بستن عهد برادری و برادرخواندگی را آندا می‌گفتند. «هنگامی که تموجین ۱۱ سال داشت، جاموقة به تموجین یک استخوان (قابل) آهو داده بود و تموجین (نیز در عوض به او) استخوانی داده بود، که آن را مس اندود کرده بودند. (به این ترتیب) یکدیگر را آندا خوانده بودند. چون آندا شدند، با این قابها روی یخ‌های آنون بازی می‌کردند. این بود طریق آندا شدن ایشان. سپس در بهار، هنگامی که به اتفاق هم با کمان‌های کوچک چوبی شکار می‌کردند، جاموقة که (با یک تیر) دو شاخ یک گاو نر دو ساله را به یکدیگر دوخته و آن‌ها را سوراخ کرده بود، آن تیر خارق العاده خود را به

تموچین داد. تموچین در عوض تبری به او داد که در انتهای آن، دکمه‌ای از (چوب) سرو کوهی داشت، و خود را آندا خواندند. این بود طریقی که برای دومین بار ایشان یکدیگر را آندا خواندند. (تموچین و جاموقه) سخنان قدیمیان و پیران را که گفته‌اند "آنها زندگی مشترک دارند و یکدیگر را ترک نمی‌کنند" پذیرفته بودند.» (یوان چائو، ۱۳۸۲: ۶۰) این مهم‌ترین متن تاریخی در خصوص رسم آندا در میان مغولان می‌باشد. در میان کوچنشینان، آندا پیمان مهمی بود که میان اعضای طوابیف مختلف بسته می‌شد و وفاداری میان برادران سوگند خورده حتی از پیوند خونی عمیق‌تر بود. آندا غالباً با نوشیدن مایعات از ظرفی که چند قطره از خون دو طرف پیمان در آن آمیخته شده بود، تحکیم می‌یافتد. هدایایی از قبیل لباس یا اسب نیز میان برادران سوگند خورده رد و بدل می‌شد. (مری هال، ۱۳۸۰: ۲۸)

#### رسم سوگند خوردن:

سوگند در نزد مغول "مرگوکا" خوانده می‌شد و اهمیت بسیار داشت «... و با هم دیگر سوگندی که میان مغولان از آن بزرگ‌تر نیست، خورده، و آن سوگند چنان است که اسب ایعروگا و یوکا و قوچ و سگ نر را به اتفاق به شمشیر بزنند و گویند: ای خدای، و ای آسمان و ای زمین! بشنو که ما چنین سوگندی می‌خوریم و آنها اصول و فحل این حیواناتند. اگر ما به سخن خود نرسیم و عهد بشکنیم همچون شویم که این حیوانات.» (فضل الله همدانی، ۱۳۳۸: ۲۷۴) در ظفرنامه این سوگند به نظم آمده است :

بخارند سوگند بر دین خویش      بکرند عهدی بر آین خویش  
و اسب و گاو و قوچ آورند و یک یک کشتند و گفتند اگر ما خلاف عهد کنیم هم چنین کشته شویم.

که نزدیک آن قوم پرخاش خر      نبد هیچ سوگند از این سخت‌تر (یزدی، ۱۳۸۷: ۷۳)

#### رسم کاسه گرفتن:

زمانی که یک خان مغول می‌خواست کسی را مورد لطف و مرحمت کامل خود قرار دهد به دست خود کاسه‌ای (به مغولی ایاغ) از شراب انگور یا شراب شیر مادیان (قمیز) می‌داد. شخصی که مورد این لطف واقع می‌شد کاسه مرhamتی را می‌گرفت و پس از

ادای چوک (زانو زدن) آن را به یک جرعه می‌نوشید. رسم کاسه گرفتن و کاسه دادن از مهم‌ترین آداب معمول مغول بوده و در موقع عقد صلح و قرارداد طرفین مقداری طلا در شراب حل کرده می‌نوشیدند. (اقبال آشتیانی، ۱۳۷۶: ۴۸ و قدیانی، ۱۳۸۴: ۸۴) نیز اشاره شده که مغولان در زمان پیروزی دست افشاری کرده با صدای بلند لفظ "مریو" بر زبان می‌رانند و در حین شادی کاسه می‌گرفتند. (آیتی، ۱۳۷۲: ۸۰)

#### مراسم برگزیدن خان:

مغولان را رسم بر این بود که بعد از مرگ خان، بزرگان و فرماندهان در مجمعی به نام "قوربیلتای" جمع شده و خان جدید را بر می‌گزینند «در ابتدا به اشاره منجمان و قامان، روز مسعودی را اختیار کردند» (اقبال آشتیانی، ۱۳۷۶: ۸۸) و سپس بر عادت قدیم کلاه‌ها از سر برداشته و کمرها بر دوش افکندند و «جفتای دست راست و اوکتین دست چپ گرفتند و او را به عزیمت رأی پیر و تأیید بخت جوان بر مقر سریر استقرار دادند و الغ نوین (لقب تولی خان) کاسه داشت. و ۳ نوبت تمامت حاضران اندرون و بیرون بارگاه زانو زدن و دعاها گفتند و ملک را به خانیت او مبارک باد. ... و بر قرار رسم مألوف تمامت پادشاه زادگان در خدمت و بندگی قاآن بیرون اردو ۳ نوبت آفتاب را زانو زدن و باز در اندرون اردو آمدند و مجلس طرب و لهو آراستند.» (جوینی، بی تا: ۱۴۷-۱۴۸) در این مراسم مغولان کارهایی را که در مقابل خدایانشان انجام می‌دادند را به اجرا در می-آوردند اما در این بین از مردگان خود نیز غافل نبودند و امور دیگری نیز برای شادی آنها انجام می‌دادند به طور نمونه «چون از کار جشن و موهاب رغایب بپرداخت به رسم و آذین (آیین) فرمود تا ۳ روز بر تعاقب جهت روان چنگیز خان طعام‌ها ساختند و از ابکار ماه پیکر، لطیف منظر، خوش مخبر، شیرین جمال، مليح دلال، ظریف حرکات، نغز سکنات که وعد المتقون؛ ۴۰ دختر را از نسل امرا و نویان که ملازم خدمت بودند اختیار کردند و جواهر و حلی و حلل بسیار بر ایشان بستند و جام‌های گرانمایه پوشیده با اسبان گزیده نزدیک روح او فرستادند.» (همان، ۱۴۹)

از جمله اقدامات مغول در مقابل سلاطین و خانان خود زانو زدن بود که به آن "چوک" می‌گفتند و آن علامت اظهار احترام نسبت به خان بود و ترتیب آن این که در موقع

ادای خدمت و احترام یکی از زانوها را بر زمین می‌زدند و آرنج خود را به زمین متوجه می‌ساختند. (اقبال آشتیانی، ۱۳۷۶: ۸۸) همچنین گفته شده که بعد از انتخاب خاقان جدید به فرمانروایی، وی را «روی قالیچه‌ای نمدين می‌نشاندند و ۹ دور بر گرد اردوگاه می‌گرداندند و در هر دور، ماموران و افسران او به نشانه فرمانبرداری، در برابر شر تعظیم فرود می‌آورند. سراپرده او رو به سوی خاور باز می‌شد این هم به نشانه گرامیداشت آن قسمت از آسمان بود که از آن خورشید بر می‌خاست. او همچنین دیدار سالانه‌ای از یک تپه مقدس می‌کرد تا برای ارواح نیاکان خود قربانی کند.» (ساندرز، ۱۳۸۳: ۳۰)

#### مراسم پذیرش سفراء:

پذیرش سفراء نزد مغولان از اختیارات انحصاری فرمانروا نبود. شاهزادگان و وزراء نیز مجاز بودند که سفرای خارجی را به حضور بپذیرند؛ اما این اختیار ظاهراً هیچ‌گاه به حکام داده نمی‌شد. همچنین مغولان عدم تعرض به سفرا را وظیفه‌ای مقدس می‌دانستند و حتی برای ایلچیان و مبلغین دینی که هیچ‌گونه ادعای سفارت نداشتند حقوق مخصوص سفرا را قائل می‌شدند. (اشپولر، ۱۳۸۴: ۳۶۲-۳۶۳) بزرگترین دلیل این ادعا واقعه قتل سفیران چنگیز به دربار سلطان محمد خوارزمشاه بود که قتل رسول خان در اترار و نیز تراشیدن ریش همراهان او – با توجه به این که تراشیدن ریش اهانت بسیار بزرگی نسبت به یک مرد محسوب می‌شد – چنان خشم و نفرت چنگیز را برانگیخت که وی به گریه افتاد. اشک وی نمودار انتقامی سخت بود که در دل وی ریشه دوانید. (بیانی، ۱۳۷۹: ۳۷)

در هنگام حضور سفرا در دربار، تشریفات خاصی رعایت می‌شد کارپنی در این خصوص چنین می‌گوید «نخست او را از میان دو کانون آتش گذراندند و سپس خواستند او را وادار نمایند که رو به خورشید نموده و بر پیکره چنگیز خان سجده نماید.» (کارپن، ۱۳۶۳: ۳۸) وی در ادامه می‌افزاید بعد از پاک شدن توسط آتش، می‌بایست آئین سلام را بحا می‌آوردیم و آن بر این است که «باید ۳ بار تعظیم نموده و زانوی چپ را در جلوی در ورودی به زمین زده و به ویژه باید احتیاط نمود که پا را بر روی درگاه

نگذاریم، چون کسی که پای خود را بر روی درگاه بزرگان تاتار بگذارد، در حکم توهین سختی بوده و مجازات او مرگ می‌باشد.» (همان، ۹۱-۹۲) رسم دیگر آن‌ها دادن هدایای گرانبهای در زمان شرفیاب شدن است.

چون سفیر به دربار فرمانروا می‌رسید، او را به خرج دولت در ساختمانی که سفرای دیگر نیز در آن جا مسکن داشتند جا می‌دادند. اما گاهی نیز سفرا ناگزیر بودند در خیمه‌های بسیار کوچک و محقر و ناراحت سکنی گزینند. (اشپولر، ۱۳۸۴: ۳۶۴) بطبق گزارش کارپنی از نمایندگان دولتهای خارجی به طور محدود پذیرایی می‌شد «سفیران خارجی که در راه دربار مغولان می‌باشند از لحاظ خوراک و چارپایان در سختی و تنگدستی هستند، چون کمک مردم بسیار ناچیز و پست می‌باشد، به ویژه اگر پیش شاهزادگان باشند و اگر ماندن آنها دراز زمان گردد، برای ۱۰ نفر به اندازه خوراک ۲ نفر بیشتر دریافت نمی‌کنند و حتی در سرای شاهزادگان و یا هنگام مسافرت روزی یک بار بیشتر به سفیران خوراک نمی‌رسد و آن هم اندک مقدار. اگر در راه حادثه ناگواری پیش آید، نزد کسی نمی‌توان شکایت نمود، تنها برداری است که باید در پیش گرفت. از این گذشته مغولان همواره پیشکش و هدیه‌های زیادی برای شاهزادگان و دیگران، چه برای بزرگان و چه برای کوچکان خود درخواست می‌نمایند. اگر خواهش آن‌ها برآورده نشود، آن‌گاه شما را به تعقیر گرفته و جزء آدم به شمار نمی‌آورند. ... اگر سفیری بخواهد در ماموریت خود کامیاب شود، می‌باید هدایای هرچند بیشتری به آنها بدهد.» (کارپن، ۱۳۶۳: ۵۹-۶۰) با توجه به گزارش کارپنی مشخص می‌شود که اهمیت سفرا نزد مغول فقط در جهت مصونیت آنها از کشته شدن بوده است ولی به آنها ارزش زیادی نمی‌دادند.

#### کودکان و نحوه برخورد با آنان:

در باب کودکان مغول اولین و مهم‌ترین مسئله، همان نام‌گذاری اطفال بود که مراسم خاصی داشت و تا حدی با خرافات و آیین مذهبی آنان گره خورده بود. نام‌گذاری نوزاد معمولاً از روی نخستین شیء که به خانه وارد می‌شد (اشپولر، ۱۳۸۴: ۱۹۸) مثل غازان (کتری)، توشی (مهمان ناخوانده) و خربنده صورت می‌گرفت؛ نیز اسمی قبایل مغلوب را

بر کودکان می نهادند و با نام یکی از دوستان پسر را بر نوزاد می گذاشتند. (همان، ۱۹۹) البته مراسم نام‌گذاری زمانی صورت می گرفت که یک سال از عمر فرزند گذشته بود. (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۷۴۳ و خواندمیر، ۱۳۵۳: ۷)

تغییر نام نیز در میان مغولان امری مرسوم بود؛ در چند حالت مغولان نام خود یا فرزندانشان را تغییر می دادند مثلاً بعد از تغییر دین و مذهب، الجایتو (نیکلا - محمد)، غازان (محمود) و ... همچنین اگر یک نام برای شخصی آمد نداشت وی دچار عارضه و اتفاق ناگواری می شد و نیز اگر یکی از مشاهیر پیش از سن کهولت در می گذشت، اطلاق نام وی بر نوزادان ممنوع می گشت و به هم نامهای او نیز دستور داده می شد تا نامشان را تغییر دهند. اما این اصل که پس از مرگ یک بزرگ، نام وی تا ۳ نسل ممنوع باشد به گواهی تاریخ در عمل همیشه مراعات شده است. (اشپولر، ۱۳۸۴: ۲۰۰-۱۹۹) همچنین رسمی در میان مغولان درباره کودکان بوده است مبنی بر این که «اول بار که کودکان شکار کنند انگشت ایشان را "جامیشی" کنند یعنی به گوشت و چربی بمالند.» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۸۹۰) از دیگر رسوم آنها است که هنگامی که پسری به دنیا می آمد شمشیری به پهلویش می بستند که کنایه از قدرت، مردانگی و جنگاوری بوده است. (بیانی، ۱۳۷۰: ۱۶) همچنین رسم دیگری بیان می کند که «ابوسعید) چون ۵ ساله شد مجموع خواتین و شهزادگان و امراء و ارکان دولت بر درگاه امیر سونج جمع آمدند و چنان چه آیین مغول است، در خوبتر ساعتی شهزاده را بر اسب دولت سوار کردند و روی اسب به جانب مشرق کرده قدری قمیز در یال و کفل اسب پاشیدند و شهزاده را در آن سال امراض مختلفه از آبله و غیر آن طاری شد و حق تعالی شفا بخشید.» (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۵۳)

درخصوص تربیت کودکان و این که آنها را به سختی و مشقت عادت می دادند آمده که اطفال را به محض این که از شیر مادر می گرفتند و به خوردن شیر مادیان می پرداختند، آنان را به حال خود گذاشته و رها می کردند. در چادرها هر کس جای مشخصی داشت؛ اطراف آتش مخصوص مهمانان یا دلاوران سالخورده بود، زنان در سمت چپ چادر، لکن قدری دور از آتش حق نشستن داشتند، اما برای اطفال چه دختر و چه پسر جایی معین نبود، هر جایی که می توانستند خود را جای می دادند و به

همین قسم غذای اطفال معلوم نبود. اول مردان دست به طعام می‌بردند بعد دیگ را به پیرمردان و زنان می‌دادند، استخوان و اعصاب حیوان به اطفال می‌رسید و بر سر آن نزاع می‌کردند. (هارولد لمب، ۱۳۸۱: ۹) در واقع کودکان مغول با سختی بزرگ می‌شدند و برای زندگی پر از حادثه آینده آمادگی لازم را پیدا می‌کردند در نتیجه سربازان مقاوم و سخت کوشی می‌شدند که تحمل همه گونه مشقت در جنگ و گرسنگی و ... را داشتند. کارپنی می‌گوید «فرزنдан آنها از ۳ سالگی اسب سواری می‌نمایند از همین سن به آنها تیر و کمانی هم اندازه خودشان می‌دهند که تیراندازی را یاد بگیرند همه آنها بسیار چابک و پردل هستند.» (کارپن، ۱۳۶۳: ۴۹) فرزندان مغول علاوه بر تحمل مشقات، از همان ابتدا فنون جنگ‌آوری و دلیری را نیز آموختند و این دلیل مهمی برای موفقیت آن‌ها در جنگ‌ها بود.

#### مراسم ازدواج:

مغولان در مسئله ازدواج نیز آداب و رسوم خاص خود را داشتند. در میان مغولان نیز مثل دیگر اقوام، چند همسری امری رایج بود. «هر مردی هر چند زن بخواهد می‌تواند بگیرد حتی اگر تعدادشان به صد نفر برسد.» (میلیونه، ۱۳۶۹: ۳۴-۳۳) ولی همیشه اولین همسر به منزله بزرگتر سایر زن‌ها بوده است. (ولادیمیر تسف، ۱۳۸۳: ۸۱) مغولان عادت داشتند که برای پسران خود خارج از قبیله خویش زن می‌گرفتند. رعایت اصول اگزوگامی (Exogamie) (عدم ازدواج‌های فامیلی یا برون همسری) مغولان را ناگزیر به جستجو و انتخاب همسر در قبیله دیگر می‌کرد (گروسه، ۱۳۸۴: ۲۱) خواه به صورت یک معامله (ازدواج تموجین) (ولادیمیر تسف، ۱۳۷۶: ۵۵) و خواه با ربودن همسر (ازدواج یسوکای). (مری هال، ۱۳۸۰: ۲۸)

مغولان در کودکی و در سنین پایین ازدواج می‌کردند مثلاً تموجین در ۹ سالگی و نیز تولوی. فرستادن پسر برای زندگی با والدین همسر آینده به مدت یک سال پیش از آن که ازدواج کنند رسمی فراگیر در میان کوچنشینان مغول بود؛ خانواده عروس بر این کار به عنوان روشی برای تأیید پرداخت جهیزیه که همراه با دخترشان می‌دادند، پافشاری می‌کردند. (همان، ۲۹) «یسوکای فردای همان روز بورته را برای پرسش خواستگاری

کرد و چون جواب مساعد شنید اسب خود را به عنوان هدیه عروسی تقدیم کرد و تموجین را به منزله داماد (کورگان - Kurgan) آینده نزد او گذاشت. این کار بنابر رسم مغول‌ها به منزله توافق وی در امر آمیزش با خانواده دائمی ساچان بود.» (ولادیمیر تسف، ۱۳۷۶: ۵۶)

در میان مغولان رسم بر این بود که هنگام زناشوئی داماد باید بابت عروس پول گزاری بپردازد (کارپن، ۱۳۶۳: ۳۴) - چند رأس گاو و گوسفند - (گروسه، ۱۳۶۸: ۳۳۷) در حالی که زن هیچ‌چیز به مرد نمی‌پرداخت. اما جوینی می‌گوید «لاقل در خانواده‌های ممکن دادن جهیزیه کامل به عروس متداول بود.» (جوینی، بی‌تا، ۲۰۰)

همچنین نزد مغول رسم بر این بود که داماد فردای روز عروسی برای پدر خود هدیه می‌برد. (یوان چائو، ۱۳۸۲: ۴۹) نیز در موقع معرفی عروس به مادر شوهر، مراسمی انجام می‌گرفت و عروس از طرف خود هدایایی به وی تقدیم می‌کرد که شیتکول (Shitkul) خوانده می‌شد سپس پدر و مادر دختر وی را تا اردیو پسر همرامی می‌کردند. (ولادیمیر تسف، ۱۳۸۳: ۸۱)

در میان مغولان همچنین رسم بود که هر مرد می‌توانست با هر زنی از خانواده خود به جزء با مادر و خواهر زناشوئی نماید. «ازدواج با خواهر نامادری ولی پدری در میان آنها رواست حتی با زن پدر. پس از مرگ برادر مهتر، می‌تواند زنان وی را به همسری خود بگیرد.» (کارپن، ۱۳۶۳: ۳۴) در این خصوص حتی ممکن بود پس از مرگ پدر، بر سر تصاحب زوجه‌های آن نزاع رخ دهد «پس از مرگ اینانچ بیلگا، بین دو پسر او برای تصرف یکی از زوجه‌های پدرشان آتش نفاق مشتعل شده بود.» (گروسه، ۱۳۶۸: ۳۳۷) در موردی دیگر آمده که «منکو همسران سلف خود کیوک را میان شاهزادگان تقسیم کرد.» (جوینی، بی‌تا: ۲۸)

نزد مغولان گاه ازدواج به منزله اتحاد دو قبیله صورت می‌گرفت. افراد ایلاتی که چنین رسمی داشتند نام قودا (Quda) به خود می‌دادند. (ولادیمیر تسف، ۱۳۷۶: ۷۸) اما یک رسم و سنتی عجیب در میان مغولان وجود داشت که توجه مارکوبولو را به خود جلب کرده بود و آن ازدواج دو فرزند مرده از دو خانواده بود «بسیاری اوقات دو پدر، یکی پسری ۴ سال یا کمی بزرگ‌تر و دیگری دختری به همین سن و سال را از دست

می‌دهند. در این موقع آن دو پدر تصمیم می‌گیرند که بچه مرده خود را به ازدواج با یکدیگر درآورند. پس قبایل ازدواجی به نام این دو بچه نوشته و آن را می‌سوزانند چه معتقدند دودی که از این آتش به آسمان می‌رود در دنیای دیگر به فرزندانشان می‌رسد و آنها زن و شوهر خواهند شد. به این ترتیب جشن‌های بزرگی برپا کرده و اغذیه بسیاری را برای عروس و داماد که در دنیای دیگر هستند آماده می‌کنند. عکس‌های بردگان، اسب‌ها و شکل پارچه‌های ذی‌قیمت و سکه‌های طلائی و وسائل خانه را روی کاغذ می‌کشند و می‌برند و سپس این شکل‌های کاغذی را نیز می‌سوزانند و معتقدند که فرزندانشان در دنیای دیگر دارای همه این وسائل خواهند شد. پس از انجام این مراسم دو خانواده رسمیاً با یکدیگر فامیل می‌شوند، درست مانند آن که فرزندانشان زنده هستند.» (میلیونه، ۱۳۶۹: ۷۸)

#### مراسم جشن و سرور:

مغلولان طی سال جشن‌های متعددی داشتند که هر یک به مناسبتی و با تشریفاتی خاص برگزار می‌شد. بنابر رسم مغول می‌باشد هر رهگذری در جشن شرکت کند «یسوکای بهادر به منظور رفع خستگی و یا ابراز دوستی در نزد تاتارها توقف کرد و توسط آنها مسموم شد.» (ولادیمیر تسف، ۱۳۷۶: ۵۷)

از جمله اعیاد مغلولان جشن کوچکی بود که در آغاز هر ماه برای بتهاي خود ترتیب می‌دادند، به این‌گونه که «در آن روز هیچ بیگانه‌ای حق ورود به چادرها را نداشت. هر کس بتهاي خود را دایره‌وار می‌چید و در برابر آنها تعظیم و ادائی احترام می‌کرد.»

(بیانی، ۱۳۷۰: ۱۱)

عید سال نو مغلولان در ماه فوریه آغاز می‌شد در این روز طبق سنن، خان بزرگ و همه رعایايش از زن و مرد، لباس سفید می‌پوشیدند چرا که به عقیده آنها لباس سفید خوشبختی، خوشحالی و نیکبختی می‌آورد. همه مردم برای خان هدایای بی‌نظیر و چشم‌گیر می‌فرستادند تا او در تمام سال مالک گنجینه‌ای گرانبهای بسیار بوده و شاد باشد. نیز مردم در این روز به هم هدایای سفید رنگ می‌بخشیدند. (میلیونه، ۱۳۶۹: ۱۰۴-۱۰۳)

هم‌چنین مغولان برای برگزاری جشنی به مناسبت پیروزیشان «اسیران را زیر الوارهای سنگینی قرار داده و خود بر روی الوارها می‌نشستند. آن‌گاه جشن خود را بربا کرده و شادی کنان از ناله‌های دشمنان خود که در حال جان کنند بودند، لذت می‌بردند.» (مری هال، ۱۳۸۳: ۶۶)

#### مراسم آشتی کردن:

مغولان برای آشتی کردن نیز شیوه خاص خود را داشتند آنها به عنوان وثیقه عفو و آشتی «در شاخ گاوی مقداری از خون خود را برای (قاسار) فرستادند به منظور آن که خون با نوشیدنی قاسار مخلوط شده و هم‌خون او گردد.» (گروسه، ۱۳۸۴: ۱۱۰)

#### أنواع گناه و مجازات:

گرچه مغولان قانون و آیین زندگی برای دوری از گناه را نداشتند ولی آداب و سنت‌هایی داشتند که خود و نیاکانشان برای دوری از آن‌چه آن‌ها گناه می‌نمایدند بکار می‌بردند. برخی گناهان از منظر مغولان عبارتند از: «یکی از گناهان گذاشتن کارد در آتش و یا بازی کردن آتش با کارد است. دیگری بیرون آوردن گوشت با کارد از درون دیگ است و یا به کار بردن تبر در نزدیکی آتش می‌باشد. دیگر تکیه دادن بر شلاق اسب است و یا با شلاق پیکان را دست کاری کردن، گرفتن و کشتن بچه گنجشک و شلاق زدن اسب با لگام و مهار و شکستن یک استخوان با استخوان دیگر و نیز ریختن شیر و یا خوراک و نوشابه بر روی زمین است دیگر آن که اگر کسی لقمه‌ای را به کسی بدهد و آن لقمه از گلو پایین نرفته و از دهان دفع شود، آن کس را گرفته و از سوراخی که در پایین چادر وی تهیه کرده‌اند می‌گذرانند و سپس بدون هیچ رحمی او را می‌کشند. از گناهان دیگر لگد زدن بر پیشگاه چادر بزرگان می‌باشد که پاداش آن مرگ است.» (کارپن، ۱۳۶۳: ۴۰) در عین این حال و بر عکس موارد مذکور، کشتن انسان و غارت اموال دیگران و ... برای آنها گناه محسوب نمی‌شود.

مارکوپولو می‌گوید «اگر مردی دزدی کوچکی بکند که مجازات مرگ برای آن زیاد باشد باید به ۷ ، ۱۷ ، ۲۷ یا ... ضربه تازیانه محکوم می‌شود به نسبت سنگینی بزه تعداد ضربات شلاق ده ده زیاد می‌شود. اگر کسی اسی و یا چیزی که مجازاتش مرگ است

بدزد وی را با ضربات شمشیر قطعه می‌کنند. اما اگر دزد بتواند توان شی تا ۹  
برابر ارزش آن پرداخت کند از مرگ معاف می‌شود.» (میلیونه، ۱۳۶۹: ۷۸-۷۷)  
همچنین در اعتقادات مذهبی مغولان نجابت و پرهیز از دروغ و تقلب و دزدی، مقامی  
مهم و بزرگ داشت. اگر از کسی خلافی از این گونه سر می‌زد، و می‌باشد گناه یا بی-  
گناهی او ثابت شود متهم را بر بزی می‌نشانند و اورادی می‌خواهند. بز که به صدا در  
می‌آمد، از نوع آن صدا در می‌یافتنند که متهم گناهکار است یا بی‌گناه. البته این رسم در  
مورد گناهان کوچک بود و در مورد گناهان بزرگ با عبور از آتش موضوع را به آزمایش  
می‌گذارند. (بیانی، ۱۳۷۰: ۱۵)

از آن جایی که سزای بدکاری زیر دستان نسبت به روسا ریختن خون آنان بود، هر یک  
از افراد مغول برای ابراز وفاداری، نوک انگشت خود را با کارد می‌برید و ظرفی کوچک از  
خون خود پر می‌کرد و برای خان یا رئیس می‌فرستاد و بدین ترتیب سوگند می‌خورد  
که اگر خلافی از وی سر زند، باید چنین خونش ریخته شود. (همان، ۱۸)

از جمله گناهان دیگر ذبح گوسفند بود. «از ابتدا کار یاسا داده بودند که هیچ‌کس  
گوسپند و دیگر حیوانات مأکول اللحم را حلق نبرند و به رسم ایشان، سینه و شانه  
 بشکافند.» (فضل الله همدانی، ۱۳۳۸: ۴۸۸) در واقع مغولان برای عدم رعایت برخی  
آداب کشتار و طهارت مثل گناهان زنای محضنه، دزدی و قتل یکی از مغولان، مجازات  
مرگ را پیش بینی می‌کردند؛ ولی در عوض قتل یک مسلمان، فقط پرداخت ۴۰ بالش  
جریمه را در پی داشت. البته کشتار گوسفندان طبق مراسم اسلامی نیز در فضای  
سربرسته و مخفیانه مجاز بود. (اشپولر، ۱۳۸۴: ۳۷۸)

#### انواع اعدام:

از آن جایی که مغولان عقیده داشتند که روح در خون جای دارد در خونریزی دقت  
می‌کردند و معمولاً نزدیکان خانها را به هنگام ارتکاب جرم و محکومین بزرگ و نیز  
دشمنی را که شخصی مهم و بزرگ بود به گونه‌ای می‌کشند که خونش ریخته نشود و  
روح از بدن او خارج نگردد. به عنوان نمونه، قتل خلیفه به دستور هلاکو «پادشاه به قتل  
او حکم داد عرضه داشتند که شمشیر را نمی‌توان به خون او رنگین کرد. پس او در

نمد پیچیدند و چون نمد مalan بمالیدند تا اعضاء تن او خرد کردند و او دار فانی وداع گفت.» (آیتی، ۱۳۷۲: ۳۰)

انواع دیگر کشن عبارت بود از شکستن پشت متهم (ساندرز، ۱۳۸۳: ۵۹) دو نیمه کردن پیکر (مثل رشید الدین فضل الله) (همان، ۱۴۱) پیچیدن در نمد و انداختن در آب (بناكتی، ۱۳۷۸: ۳۹۳) پر کردن دهان با سنگ (جوینی، بی تا: ۲۴۲) دوختن متهم بر خر چوبین (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۷۷۰) و نیز دوختن منافذ علوی و سفلی (فاطمه خاتون). (همان، ۳۹۴۰ و جوینی، بی تا: ۲۰۱ و ویلتس، ۱۳۵۳: ۹۵)

#### قانون ارث:

میان مغولان، اعتبار فرزندان یک پدر به نسبت مادران بود؛ مادر هر کدام بزرگتر، به نسبت آن فرزند را مزیت و رجحان بود. (جوینی، بی تا: ۲۹) اما بعد از مرگ پدر، ماترک آن به کوچکترین پسرش می‌رسید. در واقع به موجب رسم یا سنت «مغولان زمینی که در اختیار داشتند به یک فرد فرمانروا تعلق نمی‌گرفت، بلکه بیشتر متعلق به خانواده‌ای می‌شد که خان از میان اعضای آن برگزیده شده بود. آنان با اندیشه قلمرو حکومتی با قانون ارشدیت فرزند بزرگتر، آشنایی نداشتند. معمولاً کوچکترین پسر زمینی را که از پدر مانده بود به ارث می‌برد و رهبری سیاسی به مردی تفویض می‌گردید که نزدیکترین خویشاوند خان متوفی محسوب می‌شد و بزرگان قوریلتای که برای انتخاب خان جدید تشکیل یافته بود، صلاحیت وی را تأیید و توصیه می‌کردند.» (ساندرز، ۱۳۸۳: ۷۵)

اما درخصوص افراد دیگر «ماترک مرده‌ای که وارثی نداشت به فرمانروا تعلق نمی‌گرفت بلکه به خدمه متوفی و یا بینوایان می‌رسید.» (جوینی، بی تا: ۲۵) در واقع مغولان «در مال میت، اندک یا بسیار هیچ آفریده‌ای تعرض نرسانند و تصرف در آن را شوم دانند و قسمتی از آن در خانه خویش نگذارند.» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۸۱۵)

#### اهمیت آتش:

آتش در نزد مغولان از تقdis و احترام خاصی برخوردار بوده است از همین رو آین خاصی را برای آن اعمال می‌داشتند. همان‌طور که بیان شد بی‌احترامی به آتش از

گناهان محسوب می‌شد و فرد خطاکار مستوجب عذاب می‌گردید. «گذاشتن کارد در آتش و یا بازی کردن آتش با کارد و .... گناه بود چرا که آن‌ها می‌پنداشتند که با این کار سر آتش بریده خواهد شد.» (کارین، ۱۳۶۳: ۴۰)

مغولان از آتش جهت پاک کردن و به عنوان ضد عفونی کننده استفاده می‌کردند «آن‌ها بر این باور هستند که آتش همه چیز را پاک می‌کند. هنگامی که سفیران و یا شاهزادگان و یا بزرگانی که به دربار آنها می‌آیند، می‌باید خود و هدیه‌هایشان از میان دو آتش بگذرند تا بدشگونی و طلسما از میان رفته و یا زهربی که در درون آن باشد بی‌اثر گردد.» (همان، ۴۱) و نیز درباره مردگان «هم خویشان و کسانی که با مرده در یک چادر زندگی می‌کردند، پس از مرگ او می‌باید خود را با آتش پاک نمایند. آنها دو کانون آتش روشن می‌کنند، در کنار هر آتش نیزه‌ای را بر زمین فرو می‌کنند و بر سر نیزه ریسمانی بسته و به پایان ریسمان تکه پارچه بغدادی می‌بندند. از میان این دو نیزه است که خویشان و همنشینان و اثاثیه و گله شخصی مرده باید بگذرد. در همین هنگام در هر سو، زنی ایستاده و آبریزان ورد می‌خواند. اگر در هنگام گذشتن میان دو آتش عربه‌ای بشکند و یا اثاثیه‌ای بر زمین بیفتند جادوگر آن‌ها را برای خود برمی‌دارد.» (همان، ۹۳ و ۴۳) همچنین بطبق رسوم مغولان اگر صاعقه کسی را بکشد، همه هم‌نشینان چادر آن شخص می‌باید برای پاک شدن از میان دو آتش بگذرند؛ «ولی چادر و بستر و عربه و نمدها و جامه و هر چه که از آن صاعقه زده شده بود، کسی به آنها دست نمی‌زد چون همه آن را ناپاک و پلید شده می‌دانند.» (همان جا)

#### اهمیت آب:

آب نیز نزد مغولان اهمیت به سزاگی داشت و باید از آلوده کردن آن پرهیز می‌شد. این عدم آلوده کردن دو علت داشت یکی این که مغولان معتقد بودند «آب روحی زنده است و آلوده کردن آن گناه» (مری هال، ۱۳۸۰: ۲۰) و نیز «روح در کنار آبها و جویبارها زندگی می‌کنند» (رنه گروسه، ۱۳۶۸: ۳۶۱) پس نباید آن را آلوده کرد. دلیل دیگر را این می‌دانستند که در صورت آلوده شدن آب «رعده و برق» (جوینی، بی تا: ۱۶۱) ایجاد می‌شود. در واقع هر گونه آلودن آب اعم از شستشو، افکندن خلط بینی در

آب و ... ممنوع بود. (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۹۰۲ و خواندمیر، ۱۳۵۳: ۷۷) «یاسای چنگیزی برای احترام به روح آب، قدرنگ کرده بود کسی در آب جاری لباس یا سر و تن بشوبد. مغلان باید آن قدر لباس خود را می‌پوشیدند تا پاره شود. چنگیزیان میل نداشتند کسی بگوید چیزی کثیف است و به نظر او همه چیز پاکیزه بود. روبروک می‌نویسد: زنان مغول هرگز لباس‌هایشان را نمی‌شویند و معتقدند خداوند خشمگین می‌شود و صاعقه بر سرشان نازل می‌کند، حتی ظروف خود را نیز جزء با آب داغ درون دیگ نمی‌شویند.» (رنه گروسه، ۱۳۸۴: ۱۱۵)

آن‌ها حتی کسانی را که لباس‌ها را می‌شستند کتک زده و از خود می‌رانند. (مری هال، ۱۳۸۰: ۲۰) هم‌چنین پوشاش خود را حتی در معرض باد و آفتاب آویزان نمی‌کردند تا میادا هوا آلوده شود. (مری هال، ۱۳۸۳: ۳۳) البته نمی‌توان گفت که آنها هیچ‌گاه خود را نمی‌شستند. این گفته معقولانه‌تر و صحیح‌تر است که «در فصل بهار و تابستان کسی در آب ننشیند و ... (چرا که) در موضع و منازل ایشان از اول بهار تا آخر تابستان اکثر اوقات باران بارد و تصاعد رعد بر حدی بود که از شدت ترس .... ». (یزدی، ۱۳۸۷: ۲۱) پس نتیجه این که عدم شستشو در این دو فصل و آن هم از روی ترس از رعد و برق بوده است.

حرمت آبهای جاری نزد چنگیزخانیان به جایی رسید که وضو و غسل مسلمانی ممنوع شد و شست و شوی البسه نیز تابع پاره‌ای شرایط بود. (رنه گروسه، ۱۳۶۸: ۱۶۳)

مارکوبولو در خصوص شستشوی نوزادان مغولی می‌گوید «مغول‌ها فقط نوزادان را استحمام می‌کرند»<sup>۷</sup> روز پس از تولد، قوری خانوادگی را با آبی نمکین به دقت شستشو می‌دهند و قوری را از همان آب پر می‌کنند و نوزاد را با آن می‌شویند. ۷ روز بعد نوزاد را با آب نمک می‌شویند. در پایان سومین هفته نوزاد را با مخلوط شیر و آب می‌شویند. در پایان هفته چهارم نوزاد را با شیر مادرش می‌شویند تا از ناراحتی‌های پوستی در امان باشد. پس از این استحمام چهارگانه فرد مغول تا پایان عمر حمام نمی‌کند.» (مری هال، ۱۳۸۳: ۳۳)

### اهمیت جهات چهارگانه:

در بین جهت‌های چهارگانه، جنوب در نزد مغول از اهمیت بیشتری برخوردار بود. «به سبب بزرگداشت خورشید، سمت جنوب از جهات دیگر مهم‌تر بود و سمت چپ، مهم‌تر از سمت راست؛ زیرا جهت چرخش خورشید از چپ به راست است.» (بیانی، ۱۳۷۰: ۹) و نیز در ورودی چادرها به سمت جنوب گشوده می‌شد، و در به سمت جنوب روی پاشنه می‌چرخید. (ایل میلیونه، ۱۳۶۹: ۷۵)

همه سفیران به هنگام رفتن به سوی دربار امپراتوری در سوی چپ و در بازگشت در سوی راست جای می‌گرفتند. این رسم از لحاظ مردم آسیای میانه بسیار مهم شمرده می‌شد و با حرکت خورشید که سوی چپ با برآمدن خورشید منطبق می‌شد پیوند داشت، بنابراین چپ محترمانه‌تر بود. (ویلتس، ۱۳۵۳: ۸۹ و کارپن، ۱۳۶۳: ۹۴) البته این بدان معنا نیست که دیگر جهات ارزشی نداشتند. مغولان در زمان عبادت «یک خادم یا نگهبان، یک پیاله از مشروب را بیرون چادر می‌برد، ۳ بار به طرف جنوب قدری از آن را بر زمین می‌ریخت و هر بار زانو می‌زد و به آتشی که همواره روشن بود نماز می‌برد. بعد مقداری از همان نوشابه را به جانب مشرق و مغرب و سپس به جانب شمال می‌ریخت و تعظیم می‌کرد. این رسم کنایه از احترام و ستایش چهار جهت جهان بوده است.» (بیانی، ۱۳۷۰: ۵-۶)

### اهمیت عدد ۹:

عدد ۹ در نزد مغولان، عددی مقدس بود و این تقدس از دیرباز در خون آنان ریشه داشت. به عنوان مثال ۹ بار زانو زدن، (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۷۲) دستور چنگیز مبنی بر ساختن تختی ۹ پایه، (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۷۹۴) سیاست هدیه دادن به خان به تعداد ۹ «مثلاً اگر بخواهند اسب به عنوان هدیه بدهند در ۹ بار و در هر بار ۹ اسب و یا در حقیقت ۸۱ اسب و در صورتی که بخواهند طلا بفرستند ۹ بار و هر بار ۹ قطعه و نیز پارچه و ...». (ایل میلیونه، ۱۳۶۹: ۱۰۴)

البته در خصوص عدد ۹ و کاربردش مسائل دیگری نیز مطرح کرده است از قبیل این که اغلب اعیاد و جشن‌هایشان را در نهم ماهها می‌گرفتند، به خصوص نهم ماه مه که

مخصوص تقدیس گله بود؛ یا به هنگام خداحفظی ۹ بار زانو می‌زند. (بیانی، ۱۳۷۰: ۱۰)

### ترس از رعد و برق:

همان‌طور که بیان شد مغولان به دلیل عدم شناخت حوادث طبیعی، وقوع آن را نتیجه اعمال بد خود انگاشته و سعی می‌کردند با پرستش عوامل طبیعی و قربانی کردن برای آنها، خطر و شر را از خود دور کنند. آنها ترس شدیدی از رعد و برق و صاعقه داشتند و آن را نتیجه آلوده کردن آب می‌دانستند. «عادت ایشان چنانست که چون برق و صاعقه بسیار افتاد، آسمان و برق و صاعقه را دشنام دهند و بانگ بر آن زند و اگر صاعقه بر چارپای افتاد و بمیرد، گوشت آن نخورند و از آن تحاشی و تجنب نمایند. و زعم ایشان چنین است که چون چنان کنند، صاعقه منقطع و ناچیز گردد و دیگر مغولان خلاف این کنند و به وقت صاعقه از خانه بیرون نیایند و هراسان بشینند.» (همدانی، ۱۳۳۸: ۱۱۷)

و نیز اگر از یک قوم شخصی را صاعقه می‌زد قبیله و خانه او را از میان خیل بیرون می-کرdenد و تا ۳ سال به او اجازه نمی‌دادند به اردو بیاید؛ اگر در رمه و گله ایشان برق می-افتداد تا چند ماه به این ترتیب عمل می‌نمودند و در ماهی که این اتفاق حادث می‌شد باقی ماه را از طعام خود نمی‌خورند و در آخر ماه از شادی و شعف فریاد برمی‌کشیدند.

(همان‌جا و جوینی، بی‌تا: ۱۶۲-۱۶۱ و اقبال آشتیانی، ۱۳۷۶: ۸۷)

### پیش‌گوئی:

سراسر زندگی مغولان به شدت آکنده از خرافات و تلاش در دوری گزیدن از بلایا توسط جادوگری و پیش‌گوئی بوده است. «پیش از هر لشکرکشی منجم ختایی وظیفه داشت اوضاع سعد و نحس را با بررسی امعا و احشای خشک شده در آفتاب گوسفندي شکم دریده، پیش‌گوئی کند که روش معمول و رایج در میان مغولان بود.» (رنه گروسه، ۱۳۸۴: ۱۹۲) مغولان برای دور کردن شیاطین «با مالیدن خون بر روی سر اسب‌ها، ارواح خبیثه و شیاطین را می‌ترسانندن.» (همان، ۱۸۲) بحث در این رابطه به دلیل گسترده‌گی در این مقال نمی‌گنجد.

## خوراک مغولان:

خوراک مغولان متناسب با زندگی عشیره‌ای آنان از «گوشت و شکار و شیر است به علاوه نمس هندی که تابستان‌ها به وفور در دشت‌ها پیدا می‌شود البته گوشت اسب و سگ و حیوانات دیگر را نیز می‌خورند و شیر اسب نیز می‌نوشند.» (ایل میلیونه، ۱۳۶۹: ۷۵) و شیر مادیان را طوری درست می‌کنند که شبیه شراب سفید می‌شود و به آن قمیس یا قمیز می‌گویند. (همان، ۷۶)

کارپنی گزارش می‌دهد که «تاتارها در خوردن و نوشیدن مانند دیگر کارهای خود بسیار ناپاک و پلید هستند.» (کارپن، ۱۳۶۳: ۴۷) در واقع مغول در عادات غذا خوردن خود مشکل پسند نبود و به قولی «هرچه را که بتوان زیر دندان گذاشت خوراک آن‌ها می‌شد؛ حتی در هنگام نیاز خوردن گوشت انسان هم دریغ ندارند.» (همان‌جا) فرد مغولی در حرکت حتی بدون غذا می‌تواند زندگی را سپری کند در این موقع «غذای آن منحصر است به مقداری خون اسب که با زدن نیشتر به یکی از رگ‌های اسب بدست می‌آورد و می‌مکید.» (ایل میلیونه، ۱۳۶۹: ۷۷) در زمانی که با کمبود خوراک مواجه شوند به طور نمونه طبق دستور چنگیز «روده‌های تازه حیوان را پس از خالی کردن مدفوعات، پخته و خورند. در واقع به دستور چنگیز، روده‌ها و خون حیوانات را نباید به دور انداخته و به جزء مدفوعات همه اعضای حیوانات باید خوراکی باشد.» (کارپن، ۱۳۶۳: ۵۸-۵۷)

طبق گزارش کارپنی «بدتر از آن ما خود دیده بودیم که آنها شپش‌های خود را هم می‌خورند و می‌گفتند که باید شپش‌ها را خورد چون آنها گوشت و خون ما و فرزندان ما را می‌خورند.» (همان، ۴۷)

در زمان غذا خوردن بر طبق رسوم اول مردان دست به طعام می‌برند بعد دیگ را به پیرمردان و زنان می‌دهند، استخوان و اعصاب حیوان نیز به اطفال می‌رسد. (هاردلمب، ۱۳۸۱: ۹) هم‌چنین باید اضافه کرد که انداره تکه‌های گوشت بربیده شده متناسب با احترامیست که برای شخص دارند. از دیدگاه آنان حرام کردن خوراک و

نوشه از گناهان بزرگ می باشد؛ برای همین است که پیش از انداختن استخوان جلوی سگ، آنها مغز استخوان را در می آورند و می خورند. (کارپن، ۱۳۶۳: ۴۷-۴۸) درخصوص غذای خان، مارکوپولو مشاهدات خود را چنین می نگارد «بسیاری از اشراف و سرداران مورد اعتماد خان بزرگ روی دهان و بینی خود را با پارچه های زربفت می پوشانند زیرا نفس آنها نباید با غذا و مشروبات خان برخورد داشته باشد. وقتی خان اراده می نوشیدن می کند تمامی آلات موسیقی که در تالار وجود دارند شروع به نواختن می کنند. زمانی که خان جام خود را در دست می گیرد سرداران و دیگر حاضران به حالت احترام به زانو می افتدند و این کرنش هر زمان که خان مشروبی می آشامد انجام می گیرد. هم چنین هیچ سردار و فرماندهی بدون حضور نخستین زنش که با دیگر زنان غذا می خورد در این مراسم حاضر نمی شود.» (ایل میلیونه، ۱۳۶۹: ۱۰۲)

#### بیماری:

برخورد مغولان با فرد مبتلا به بیماری بستگی به این داشت که وی به طور طبیعی بیمار شده باشد یا آن که ارواح در او حلول کرده باشند. شیوه درمان نیز متناسب با نحوه بیمار شدن متفاوت بود. از آن جایی که مغولان خرافاتی بودند بیشتر اوقات بیماری را ناشی از ارواح می دانستند مثلاً اگر کودکی بیمار می شد بتی درست کرده و بر بالین کودک می بستند (کارپن، ۱۳۶۳: ۳۸) و یا در دو طرف بستر بیمار شمشیرهای براق قرار می دادند. (اشپولر، ۱۳۸۴: ۱۸۰)

هرگاه یکی از مغولان سخت بیمار و نزدیک به مرگ می شد نیزه ای که بر آن پارچه سیاه پیچیده در جلوی چادر وی بر می افراشتند و دیگر کسی حق ورود به درون چادر او را نداشت. «هنگام جان کندن، همه از او دور می شوند، چون کسی در نزدیکی وی باشد دیگر حق ورود به اردو رئیس قبیله و یا اردوی امپراتور را ندارد، مگر پس از هلال نو.» (کارپن، ۱۳۶۳: ۴۱) اگر بیمار از اشراف بود پنجاه سوار در اطراف خیمه وی می تاختند و برای دفع شیاطین نیزه های خود را به حرکت در می آورند. (اشپولر، ۱۳۸۴: ۱۸۰)

مغولان همچنین می‌پنداشتند که با دعا می‌توانند بیماری را از شخصی به شخص دیگر منتقل کنند روایت شده که چون قآن بیمار شد «تولوی خان بر بالین او آمد و قامات (کشیش مغولی و ساحر و جادوگر) چنان که عادت ایشان است افسون خوانده بودند و رنج او را بر آب در کاسه چوبین شستند. تولوی خان از فرط محبتی که با برادر داشت آن کاسه را برگرفت و به نیازی تمام گفت : ای خدای جاوید، تو می‌دانی که گر گناه است من بیشتر کرده‌ام چه در فتح ولایات، خلائق را بی‌جان گردانیدم و زنان و فرزندان ایشان را اسیر کرده گردانیدم و اگر به جهت خوبی و هنرمندی، اوکنای قآن را می‌بری من خوب‌تر و هنرمندترم، او را ببخش و مرا به عوض او ببر این سخنان گفته، آن آب را بخورد. قآن شفا یافت و او اجازت خواسته روان شد و بعد از چند روز رنجور شد و وفات یافت.» (بناكتی، ۱۳۷۸: ۳۹۹)

#### آداب تدفین:

تدفین مردگان نیز نزد مغولان رسوم خاصی داشت. مغولان را در حالت چمباتمه و با هدایای فراوان خاک می‌کردند. علاوه بر این هدایا، کاسه‌ای پر از گوشت و کوزه‌ای مملو از شیر مادیان درون قبر قرار می‌دادند. حتی بینوایان نیز می‌کوشیدند تا مقدار کافی گوشت در قبر متوفی قرار دهند. ثروتمندان می‌توانستند طلا و نقره، ردا و پارچه‌های فراوان با مرده خاک کنند. آنگاه پوست اسب نزی را که در آن پر شده بود، بر روی قبر قرار می‌دادند. (قدیانی، ۱۳۸۴: ۷۷ و اشپولر، ۱۸۲)

اما تفسیر کامل‌تر را از زبان کارپنی بدین صورت بیان شده «پس از مرگ کسی اگر از بزرگان باشد او را پنهانی در بیابان هر جا که شده خاک می‌کنند. مرده را با یکی از چادران وی با تشتی پر از گوشت و جامی پر از شیر مادیان که در میان آن گذاشته شده و یک مادیان با کره خود و یک اسب با افسار و زین زرین به خاک می‌سپارند. اسب دیگری را کشته و گوشت آن را می‌خورند و پوست آن را با کاه انباشته و بر دو یا چهار تکه چوب می‌گذارند و این برای آن سست که مرده در آن جهان بتواند چادری داشته و از شیر مادیان و اسب سواری بهره‌مند گردد. استخوان‌های اسب قربانی را برای آسایش روان مرده در آتش می‌سوزانند. و نیز برای آسایش روان خود پس از مرگ،

بوتهای را کلشه و دستور می‌دادند که کسی از آن بوته حق چیدن چیزی نداشته باشد و اگر کسی از آن شاخه‌ای بچیند او را لخت کرده و شلاق می‌زند. عربه‌ای که برای بردن مرده به کار می‌رود پس از خاکسپاری خرد می‌کنند و کسی جرأت ندارد که تا پایان نسل سوم از مرده نام ببرد.» (کارپن، ۱۳۶۳: ۴۲-۴۱)

وی نوع دیگری از تدفین را نیز شرح می‌دهد «پارهای از بزرگان پنهانی به بیابان رفته و چندین دسته علف را می‌کنند، سپس چاله بزرگی کنده و در جدار چاله حفره‌ای می‌کنند و در آن جا زیر مرده، برده مورد توجه او را می‌گذارند و برده را مدت زمانی در آن-جا نگاه می‌دارند، سپس او را بیرون کشیده تا بتواند چند نفسی بکشد و این را سه بار تکرار می‌کنند. اگر سرانجام برده زنده بماند او دیگر کاملاً آزاد می‌گردد و در خانه و خانواده مرده شخصیت بر جسته‌ای می‌گیرد.» (همان، ۴۲)

مارکوبولو در خصوص محل دفن خانان مغول می‌گوید «باید دانست که خانهای نژاد چنگیز همگی در کوهی به نام آلتائی مدفون‌اند و این رؤسای بزرگ در هر نقطه ولو به فاصله صد روزه راه هم بمیرند برای دفن به این کوه آورده می‌شوند. چیز شگفت انگیز دیگر آن است که هرگاه جسد یکی از خانها را برای دفن به طرف این کوه حرکت بدھند در طول راه، حتی اگر از چهل مایلی نیز باشد، همراهان جنازه همه کسانی را که در سر راه حمل جسد ببینند با شمشیر می‌کشند و به ایشان می‌گویند بروید و در دنیای دیگر به خان خود خدمت کنید! ... وقتی منگوقاآن مرد، بیش از بیست هزار مرد که در سر راه تشییع جنازه وی دیده شد کشتند.» (ایل میلیونه، ۱۳۶۹: ۷۴)

در مراسم سوگواری وقتی مردی می‌مرد هر یک از خویشاوندانش، گوسفندی یا اسبی می‌کشت و به دور چادری که نعش مرده در آن بود ۷ بار می‌گرداند و در سوگ او فریاد بر می‌آورد. این سوگواران چهره‌های خود را با کارد زخمی و خونین می‌ساختند؛ این یک شیوه خون گریستان بود. (ساندرز، ۱۳۸۳: ۳۰)

اما معروف‌ترین مراسم تدفین و عزاداری مربوط به چنگیز و هلاکو می‌باشد که در اکثر منابع ذکر آن آمده است. جسد چنگیز را طی تشییع جنازه باشکوهی به کوه مقدس بورقان قلعه، در سرچشمۀ رودهای اونون و کرون، در مغولستان بردنده و در محلی سری به خاک سپرده‌نده. «در آن جا به سال ۱۲۲۹ م اوگتای قربانی‌های مفصلی کرد و

۴۰ دوشیزه کنیز، و همین اندازه اسب به آن دنیا فرستاد تا آن جا به سرور خود پیویندند. (همان، ۶۷) و فرمان داد که بنابر رسم مغول مدت ۳ روز غذا به ارواح مقدس پدر متوفیاش بدهند. برای این کار در خانواده‌های نویان‌ها و سرداران نامی زیباترین و خوبروی‌ترین دختران را به تعداد ۴۰ نفر ... .» (رنه گروسه، ۱۳۶۸: ۴۰۸)

در مراسم تدفین هلاکو، در «جزیره شاهد» واقع در دریاچه ارومیه، «برای آخرین بار یک شاهزاده مغول با گروه ملتزمی از بردگان و زنان جوان که بر سر گورش قربانی شدند به ادبیت پیوست.» (ساندرز، ۱۳۸۳: ۱۲۸)

بعد از مرگ یک فرد، همسران متوفی و حداقل بازماندگان فرمانروایان هدایائی به رسم تسلیت دریافت می‌داشتند. مغولان به نشانه عزاداری لباس‌های مخصوص می‌پوشیدند و همسران مرد متوفی مدت ۴ هفته برای شوهر خود عزاداری می‌کردند. (قدیانی، ۱۳۸۴: ۷۸ و اشپولر، ۱۳۸۴: ۱۸۲-۱۸۳)

#### نتیجه گیری:

در پژوهش حاضر از آداب و رسومی صحبت شد که مغولان در زندگی خود آن‌ها را به کار می‌برند. همان‌طور که بیان شد بسیاری از این رسوم، وابستگی تمام با نوع زندگی بیابانگردی آنها داشت و جزو لاینگک زندگی مغولان صحرانورد نامتمدن بود. در این میان بعضی از رسوم، پیوند اساسی با دین و خدایان آنها داشت. آیین شمنیزم در طول زندگی مغولان جاری بود و مراسم عبادی و قربانی‌ها و ... در برابر خدایان و بت‌هایشان ناشی از همین امر بود. مغولان مانند بسیاری از اقوام گذشته — به خصوص اقوام قبل از ظهور اسلام — اجرام آسمانی را می‌پرستیدند، بت می‌ساختند و برایش قربانی می‌کردند و در انجام مراسم‌ها دقیق بودند تا به واسطه سهل‌انگاری، ناخشنودی آنها را موجب نشوند.

بعضی از آداب و رسوم مغولان ناشی از عدم شناخت آنها از محیط زندگی و حوادث طبیعی آن منطقه بود مثل رعد و برق فصلی که عدم آشنایی، سبب ایجاد ترس از حوادث بود و در نتیجه تلاش در جهت از بین بردن آن بودند. همان‌طور که رفت آن‌ها رعد و برق را ناشی از آلوده شدن آب می‌دانستند و از ترس رخداد آن، سعی در حفظ

پاکی آب داشتند؛ سننی از این قبیل در میان مغول بسیار بود. از آن جایی که مغولان اقوامی خرافاتی بودند، زندگی‌شان با سحر و جادو گره خورده بود و بر اساس همین قاعده، آداب و رسوم خاصی را به مرحله اجرا می‌گذاشتند مثلاً در مواجهه با بیماری‌ها. سنن اصیل مغولی تا زمانی پابرجا بود که آنها با اقوام، ملیت‌ها و مذاهب دیگر برخورد و آمیزش نداشتند. بعد از آن به مرور زمان و به واسطه زندگی در کنار آنها و نیز دور شدن از زندگی بیبانگردی و سکونت در شهرها، در رسوم آنها تغییراتی رخ داد. زمانی که با مسلمانان برخورد کردند – البته بعد از غارت و وحشیگری در خاک ایران – در مواردی تابع سنن اسلامی – ایرانی شدند مثلاً در امر وضو ناچار دیگر از آب برای شستشو استفاده می‌کردند و یا ذبح گوسفند به طریق اسلامی و ... . به هر شکل قوم مغول با تمام آداب و سنن خاص خود در تمدن اسلامی، مستحیل شد و جانشینان چنگیز در ایران، بیشتر پیرو فرهنگ و تمدن ایرانی – اسلامی شدند. البته شاخه‌های دیگر مغول که در شمال روسیه و چین ساکن شدند سرنوشتی دیگر یافتند.

#### منابع:

- اشپولر، بر تولد، (۱۳۸۴)، **تاریخ مغول در ایران**، محمود میر آفتاد، تهران : علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.
- اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۷۶)، **تاریخ مغول و اوائل ایام تیموری**، ج ۱ ، تهران : نامک.
- آیتی، عبد الحمید، (۱۳۷۲)، **تحریر تاریخ وصف**، تهران : موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم.
- بناكتی، داود بن محمد، (۱۳۷۸)، **تاریخ بناكتی**، به کوشش جعفر شعار، تهران : انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم.
- بیانی، شیرین، (۱۳۷۹)، **مغولان و حکومت ایلخانی در ایران**، تهران : سمت.

بیانی، شیرین، (۱۳۷۰)، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۱، تهران : مرکز نشر  
دانشگاهی، چاپ دوم.

پرشرون، موریس، (۱۳۶۹)، چنگیزخان سیاستمداری زبردست و لشکرکشی  
خونخوار، علی اقبالی، تهران: جاوید.

تسف، ولادیمیر، (۱۳۸۳)، نظام اجتماعی مغول، شیرین بیانی، تهران : علمی و  
فرهنگی، چاپ سوم.

تسف، ولادیمیر، (۱۳۷۶)، چنگیزیان، شیرین بیانی، تهران : اساطیر، چاپ سوم.  
تیموری، ابراهیم، (۱۳۷۷)، امپراطوری مغول و ایران، تهران : دانشگاه تهران.  
جوینی، عطاملک، (بی تا)، تاریخ جهانگشای جوینی، مجلدات ۱ و ۲ و ۳ ، تهران :  
بامداد، چ دوم.

خواند میر، غیاث الدین حمام الدین حسینی، (۱۳۵۳)، حبیب السیر، ج ۳، زیر نظر  
محمد دبیر سیاقی، تهران : خیام، چاپ دوم.  
دستغیب، عبدالعلی، (۱۳۶۷)، هجوم اردوی مغول به ایران، تهران : علم.

ساندرز، جان. جوزف، (۱۳۸۳)، تاریخ فتوحات مغول، ابوالقاسم حالت، تهران :  
امیرکبیر، چاپ چهارم.

سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق، (۱۳۷۲)، مطلع سعدیین و مجمع بحرین، ج ۱، به  
اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران : موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم.  
قدیانی، عباس، (۱۳۸۴)، تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در عهد مغول، تهران :  
فرهنگ مکتب.

کارپن، پلان، (۱۳۶۳)، سفرنامه پلان کارپن، ولی الله شادان، تهران : پساولی.  
گروسه، رنه، (۱۳۸۴)، تاریخ مغول (چنگیزیان)، محمود بهفروزی، تهران : آزاد مهر.  
گروسه، رنه، (۱۳۶۸)، امپراطوری صحرانوردان، عبدالحسین میکده، تهران : علمی و  
فرهنگی، چاپ سوم.

- لمب، هارولد، (۱۳۶۸)، چنگیزخان مغول فرمانروای سرزمین های سوخته،  
ابوطالب صارمی، تهران : آموزش انقلاب اسلامی ، چاپ سوم.
- لمب، هارولد، (۱۳۸۱)، چنگیز خان، رشید یاسمی، تهران : امیرکبیر، چاپ چهارم.
- مورگان، دیوید، (۱۳۸۰)، **مغول ها**، عباس مخبر، تهران : مرکز، چاپ دوم.
- میر خواند، محمدبن خاوندشاه، (۱۳۸۰)، **تاریخ روضه الصفا**، ج ۵، تصحیح جمشید  
کیان فر، تهران : اساطیر.
- میلیونه، ایل، (۱۳۶۹)، **سفرنامه مارکوبولو**، سید منصور سجادی و آنجلادی جوانی  
رومانت، تهران : بوعلی.
- ویلتس، دوراکه، (۱۳۵۳)، **سفیران پاپ به دربار خانان مغول**، مسعود رجب نیا، تهران  
: خوارزمی.
- هال، مری، (۱۳۸۰)، **امپراتوری مغول**، نادر میر سعیدی، تهران : ققنوس.
- هال، مری، (۱۳۸۳)، **سفرهای مارکوبولو**، فرید جواهر کلام، تهران : ققنوس.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله، (۱۳۳۸)، **جامع التواریخ**، ج ۱، به کوشش بهمن کریمی،  
تهران : اقبال.
- یزدی، شرف الدین علی، (۱۳۸۷)، **ظفرنامه**، ج ۲، مصححین سید سعید میر محمد صادق  
و عبدالحسین نوائی، تهران : کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- یوان چائو پی شه (۱۳۸۲)، **تاریخ سری مغولان**، شیرین بیانی، تهران : دانشگاه تهران،  
چاپ دوم.